

تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین الملل

سیامک کرم زاده

استاد یار گروه حقوق دانشگاه شام

چکیده

یکی از روشهایی که ممکن است در مبارزه با تروریسم از سوی دولتها به کار گرفته شود اقدامات قهری است. با افزایش حملات تروریستی، توسل به زور از سوی دولتهای قربانی تروریسم برای مقابله با چنین حملاتی به صورت امری غیر قابل اجتناب در آمده است. در تروریسم دولتی، دولتها از هر گونه تلاشی برای حمایت از تروریسم در درون مرزهای خود و خارج از آن دریغ نمی کنند. در این مورد که دولتهای حامی تروریسم با حمایت خود از تروریسم، میادرت به فعالیتهای غیر قانونی کرده، از نظر بین المللی مسئول اعمال خود هستند، اجماع بین المللی وجود دارد.

اگر جامعه بین المللی قادر به مقابله با تروریسم مورد حمایت دولتها نباشد، دولتهای آسیب دیده از تروریسم چاره ای جز انجام اقداماتی برای دفاع از امنیت، منافع و شهروندان خود ندارند. سؤال این است که آیا توجیه حقوقی برای استفاده از زور بر علیه تروریسم بر اساس حقوق بین الملل وجود دارد؟

در حال حاضر اسناد بین المللی، به خصوص منشور ملل متحد از دولتها دعوت می کند تا اختلافات خود را به شیوه مسالمت آمیز حل کنند و از هر گونه اقدامی که متضمن استفاده از زور است خودداری ورزند. در همین حال، ماده ۵۱ منشور، استثنایی بر اصل ممنوعیت توسل به زور است. منشور ملل متحد مقرراتی دارد که بر اساس آن، قوه قهریه تنها، می تواند در مورد دفاع مشروع و در پاسخ به حمله مسلحانه مورد استفاده قرار گیرد. زمانی که اعمال تروریستی خشونت آمیز، به طور مستمر، منظم و سازمان یافته تحت حمایت و هدایت یک دولت صورت می گیرد، دولتهای قربانی می توانند در مقابل چنین اقداماتی به روز متوسل شوند. در چنین وضعیتی استفاده از زور می تواند تحت عنوان دفاع مشروع و بر اساس ماده ۵۱ منشور توجیه شود. بنابراین در صورتی که فعالیتهای تروریستی به گونه ای باشد که حمله مسلحانه محسوب گردد، دولتی که مورد حمله تروریستی قرار گرفته می تواند بر اساس ضرورت و تناسب میان حمله و دفاع به این حملات پاسخ دهد.

کلید واژه ها: تروریسم، حقوق بین الملل، دفاع مشروع، توسل به زور





۱- مقدمه

زمانی که در مورد تروریسم و روشهای مقابله با آن صحبت می‌کنیم یکی از راه‌حلهایی که بلافاصله به ذهن خطور می‌کند استفاده از قوه قهریه و جنگ افزارهای نظامی است. در هر حال در موارد متعدد دولتها برای نابودی تروریستها و پایگاههای آنها و جلوگیری از ارتکاب اعمال تروریستی در آینده به قوه قهریه متوسل گردیده‌اند. استفاده از شیوه‌های قهرآمیز که متضمن به‌کارگیری نیروهای مسلح علیه حاکمیت ملی دولت دیگر است جز در موارد نادر ممنوع اعلام شده است. سؤال این است که آیا استفاده از زور علیه تروریستها و دولتهای حامی تروریسم بر اساس حقوق بین‌الملل جایز است و اگر این‌گونه است، این کار تحت چه شرایطی انجام خواهد شد.

بر اساس منشور ملل متحد تنها استثنای توسل به زور از سوی دولتها، استناد به حق دفاع مشروع است که تحت شرایط خاصی انجام می‌شود. حق دفاع مشروع بارها از سوی کشورهای مختلف به خصوص ایالات متحده آمریکا برای توجیه اقدامات نظامی علیه تروریسم بین‌الملل مورد استفاده قرار گرفته است. در ۱۴ آوریل ۱۹۸۶ جنگنده‌های آمریکایی اهدافی را در خاک لیبی مورد حمله قرار دادند که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم بیگناه لیبی شد. دولت آمریکا این حملات را پاسخی به حمایت لیبی از تروریسم و نقش این دولت در انفجار رستورانی در برلین غربی در ۵ آوریل ۱۹۸۶ که منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از نظامیان آمریکایی گردید اعلام و اقدامات خود را بر اساس حق دفاع مشروع توجیه کرد. پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که در طی آن، اهدافی در قلمرو سرزمینی دولت آمریکا مورد حمله قرار گرفت، دولت آمریکا بار دیگر با استناد به دفاع مشروع، اقداماتی را علیه دولت طالبان و سازمان القاعده در افغانستان انجام داد. در نامه نماینده دائم آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد خطاب به رئیس این شورا در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ به حق دولت آمریکا در دفاع از خود اشاره شده است. در این خصوص، شورای امنیت سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در بیانیه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ حملات تروریستی علیه آمریکا را حملات مسلحانه علیه آمریکا و تمامی اعضای سازمان تلقی و به وظیفه خود در مورد دفاع جمعی در مقابله با این اقدامات اشاره کرد. در همین روز، شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۳۶۸ حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی را مطابق با منشور ملل متحد در پاسخ به حملاتی که به نظر شورا تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی بوده مورد تأکید قرار داد. از سوی دیگر در ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وزرای خارجه دولتهای عضو سازمان کشورهای آمریکایی با اتخاذ مواضعی



مشابه، ضمن محکوم کردن حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر علیه دولت آمریکا، استناد به حق ذاتی دفاع مشروع به طور فردی یا جمعی را مطابق با منشور ملل متحد و اساسنامه سازمان کشورهای آمریکایی دانسته، آن را مورد تأکید قرار دادند. در این مقاله، مشروعیت چنین اقداماتی با توجه به منشور ملل متحد و قواعد عرفی حقوق بین‌الملل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲- استفاده از زور علیه تروریسم مورد حمایت دولتها

علی‌رغم تلاشهای بسیار، جامعه بین‌المللی به دلایل ایدئولوژیک یا سیاسی تاکنون نتوانسته به توافقی در مورد تعریف تروریسم دست یابد و این موضوع همواره به عنوان یکی از مشکلات موجود در راه مبارزه با تروریسم مطرح گردیده است. در همین حال، محققین و علمای حقوق سعی کرده‌اند تعریف جامع و دقیقی از تروریسم ارائه کنند که حاصل آن، تعاریف بسیار متعددی است که در خصوص تروریسم وجود دارد [۱، صص ۸۶-۸۸]. در میان این تعاریف می‌توان به تعریفی اشاره کرد که بر اساس آن، تروریسم عبارت است از: «اعمال خشونت آمیزی که از سوی فرد یا گروهی از افراد با انگیزه ایجاد رعب و وحشت علیه دولتها، غیر نظامیان، شهروندان و اموال صورت می‌گیرد و هدف نهایی از ارتکاب چنین اعمالی، دستیابی به مقاصد سیاسی است» [۲، ص ۲۵۶].

تروریسم در اشکال مختلف ظاهر می‌گردد. اقداماتی چون گروگانگیری، بمب‌گذاری و اقدام علیه امنیت هوانوردی یا دریانوردی، نمونه‌هایی از اعمال تروریستی است. در یک تقسیم‌بندی، تروریسم را می‌توان به تروریسم شخصی و دولتی طبقه‌بندی کرد. تروریسم شخصی تروریسمی است که از سوی اشخاص خصوصی یا به طور انفرادی یا توسط گروه‌های سازمان یافته با هدف ایجاد ترور و وحشت در طبقه خاصی از مردم و با انگیزه حمله به یک رژیم سیاسی یا دولت معین انجام می‌شود. از سوی دیگر، تروریسم دولتی از سوی کسانی که در قدرت هستند و توسط ارگانهای دولتی علیه مردم خاص انجام می‌شود. هدف چنین اقداماتی، ایجاد رعب و وحشت در مردم و تبعیت آنها از رژیم و تقویت اقتدار رژیم نسبت به مردم است. تروریسم دولتی تنها شامل اعمال تروریستی یک دولت نسبت به مردم خود نیست. نوع دیگری از تروریسم نیز که با عنوان تروریسم دولتی شناخته می‌شود تروریسمی است که از سوی دولتها مورد حمایت قرار می‌گیرد [۳، ص ۱]. در این نوع از تروریسم، دولت با حمایت از گروه‌های تروریستی در صدد تأمین





منافع سیاسی خود است و این حمایت بخشی از سیاست خارجی آن دولت را تشکیل می‌دهد. در چنین شرایطی، دولت با ارائه تسهیلات، کمکهای مالی، در اختیار قرار دادن قلمرو کشور برای ایجاد پایگاه و آموزش، ارائه مساعدتهای فنی و اطلاعاتی، پناه دادن و فراهم کردن هرگونه تسهیلات لازم دیگر، نقش خود را در حمایت از تروریسم به خوبی ایفا می‌کند [۴، ص ۶۴۰]. در این حالت، دولت هرگونه اقدامی را برای پشتیبانی از تروریسم در قلمرو مرزهای خود و خارج از آن انجام خواهد داد. این اقدامات، اشکال مختلفی را از اقدام مستقیم تا تحمل حضور افراد تروریست در قلمرو کشور شامل می‌شود. در این مطالعه، این نوع از تروریسم مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر، تروریسم مورد حمایت دولتها را می‌توان در بعضی از مناطق جهان مشاهده کرد. در مقابله با چنین اقداماتی لازم است که جامعه بین‌المللی با دولتهای حامی تروریسم به طور جدی برخورد کرده، به دنبال استراتژی مناسبی باشد که بر اساس آن بتواند چنین دولتهایی را مجازات کند و آنها را از انجام این اقدامات بازدارد و برای تغییر رفتار آنها، تدبیر مناسبی اتخاذ کند.

در این مورد که فعالیت دولتهای حامی تروریسم غیر قانونی است و این دولتها از لحاظ بین‌المللی مسئول اعمال خود هستند اجماع وجود دارد [۵، ص ۲۱۹]. سازمان ملل متحد در موارد متعدد، عمل سازماندهی، تشویق و مساعدت به گروههای تروریستی و مشارکت در انجام اقدامات تروریستی را بر اساس منشور ملل متحد، عملی غیر قانونی دانسته است. اعلامیه عدم مداخله در امور داخلی کشورها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها (۱۹۶۵) [۶] اجازه هر نوع «فعالیت براندازی، تروریستی و مسلحانه» توأم با خشونت را با هدف نابودی رژیمهای حاکم بر کشورهای دیگر ممنوع اعلام کرده است. همین طور اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه و همکاری میان دولتها بر اساس منشور ملل متحد (۱۹۷۰) [۷] دولتها را مکلف ساخته که از «سازماندهی، تحریک، مساعدت یا شرکت در مخاصمات داخلی یا اعمال تروریستی در کشور دیگر خودداری کنند». این اعلامیه دولتها را «از اجازه دادن به انجام فعالیتهای سازمان یافته در قلمرو کشورشان» به منظور ارتکاب اعمال تروریستی در کشور دیگر منع کرده است. در مورد اصل عدم مداخله، اعلامیه مقرر می‌دارد: «هیچ دولتی سازماندهی، مساعدت، ایجاد مزاحمت، تأمین مالی، تحریک یا اجازه به فعالیتهای خرابکارانه تروریستی یا مسلحانه با هدف براندازی رژیم کشور دیگر را انجام نخواهد داد». همین طور اعلامیه تقویت اجرای اصل خودداری از تهدید یا استفاده از زور در روابط بین‌الملل [۸] اعلام می‌دارد: «دولتها در راستای انجام تعهدات خود بر



اساس حقوق بین الملل از سازماندهی، تحریک، مساعدت یا شرکت در اعمال شبه نظامی تروریستی یا خرابکارانه در کشورهای دیگر یا اجازه دادن به انجام فعالیت‌های سازمان یافته در قلمرو سرزمینی خود برای ارتکاب چنین اعمالی جلوگیری به عمل خواهند آورد». علاوه بر این، ماده (۶) ۲ پیش‌نویس کد جراثیم علیه صلح و امنیت بشری [۹، ص ۱۲۸] «انجام یا تشویق به انجام فعالیت‌های تروریستی در کشور دیگر از سوی یک دولت یا اجازه انجام فعالیت‌های سازمان یافته از سوی مقامات یک کشور برای ارتکاب اعمال تروریستی در کشور دیگر» را ممنوع اعلام کرده است. قطعنامه ۱۱۸۹ شورای امنیت، مورخ ۱۳ آگوست ۱۹۹۸ نیز با به کارگیری عبارات مشابه، حمایت از اقدامات تروریستی را محکوم کرده است. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که در آن، اهداف غیر نظامی در ایالات متحده آمریکا مورد حملات تروریستی قرار گرفت و تعداد زیادی از شهروندان غیر نظامی جان خود را از دست دادند و خسارات مالی فراوان را به بار آورد، شورای امنیت سازمان ملل متحد در نخستین واکنش خود به این واقعه، طی قطعنامه ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، اعمال تروریستی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی معرفی و بر مسئولیت خود در مبارزه با تمام اشکال تروریسم تأکید کرد. در قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز شورای امنیت بار دیگر بر ضرورت مقابله با تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی که به واسطه وقوع حوادث تروریستی ایجاد شده است، تأکید کرد.

سوابق نشان می‌دهد که دولت‌ها در مبارزه با تروریسم موفق نبوده اند و تروریسم همچنان جامعه جهانی را مورد تهدید قرار می‌دهد. اگر جامعه بین المللی قادر به مقابله با تروریسم دولتی نباشد، دولتهای آسیب دیده از تروریسم چاره ای جز انجام اقدامات به منظور مقابله با عملیات تروریستی که منافع و امنیت ملی و اتباع آنها را به خطر می‌اندازد نخواهند داشت. در واقع، ضعف نظام بین المللی و ناتوانی اش در مبارزه با تروریسم، دولت‌ها را مجبور ساخته که به طور یکجانبه اقداماتی را انجام دهند و این اقدامات ممکن است در مواردی با حقوق بین الملل مطابقتی نداشته باشد [۱۰، ص ۲۰۲]. اقدامات خودیاری (رفع مزاحمت و خسارت بدون مراجعه به مراجع قانونی) یا حفاظت از خود، در موارد مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. در چنین حالتی، باید به این سؤال پاسخ داد که آیا برای استفاده از زور در مقابله با حملات تروریستی توجیه حقوقی بر اساس حقوق بین الملل وجود دارد؟ موضوعی که باید در این بخش مورد توجه قرار گیرد این است که دولتها تا چه حد و در چه شرایطی می‌توانند بر طبق اصول حقوق بین الملل در اقداماتی که مستلزم استفاده از زور است علیه دولتهای حامی تروریسم و یا دولتهایی که نمی‌توانند و یا



نمی‌خواهند از تروریزم بین الملل جلوگیری و یا این گونه اعمال را سرکوب کنند، به زور متوسل شوند؟ پاسخ به این سؤال مستلزم طرح اصول حقوق بین الملل در زمینه توسل به زور و استثنائات وارد بر آن است.

۳- اصل منع استفاده از زور در حقوق بین الملل

حقوق بین الملل کلاسیک توسل به زور از سوی دولت‌ها را ممنوع اعلام نکرده بود. در قرن بیستم، قواعد مربوط به منع استفاده از زور به تدریج توسعه یافت. این تحول از محدودیتهای خاصی در مورد حق دولت «در توسل به جنگ» در میثاق جامعه ملل (۲۸ آوریل ۱۹۱۹) شروع و تا منع جهانی «جنگ تجاوزکارانه» به عنوان «ابزار سیاست ملی» و «راه حلی برای اختلافات بین المللی» در معاهده عمومی منع جنگ (پیمان بریآن - کلوگ ۲۷ اگوست ۱۹۲۸) [۱۱] ادامه یافت. در همین راستا در سال ۱۹۴۵ منشور ملل متحد نه تنها جنگ تجاوزکارانه، بلکه هرگونه تهدید یا استفاده از زور را نیز منع کرد. از این تاریخ، اصل خودداری از تهدید یا استفاده از زور مورد تأیید قرار گرفت و در اسناد بین المللی دیگر، نظیر اعلامیه ۱۹۷۰ در مورد اصول روابط دوستانه، قطعنامه تعریف تجاوز ۱۹۷۴ [۱۲]، سند نهایی هلسینکی ۱۹۷۵ [۱۳] و اعلامیه تقویت اجرای اصل خودداری از توسل به زور، رشد و تکامل یافت.

حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی، اصلی از اصول نظام حقوقی بین المللی است که در مواد ۲(۳) و ۳۳ منشور سازمان ملل متحد ذکر گردیده است. منشور ملل متحد، دولتهای عضو را ملزم می‌سازد که اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کنند. به موجب ماده ۲(۳): «تمام اعضا، اختلافات بین المللی خود را از طریق مسالمت آمیز و به گونه ای حل خواهند کرد که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیفتد». ماده ۳۳ منشور از دولتهای خواهد که اختلافات میان خود را که ممکن است ادامه آن صلح و امنیت بین المللی را به خطر اندازد از راههای مسالمت آمیز حل و فصل کنند. اصل منع تهدید یا توسل به زور در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته است. این بخش از منشور، محدودیتی را در مورد توسل به زور ایجاد می‌کند. هدف این ماده، تضمین حفظ صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از کاربرد جنگ به عنوان ابزار سیاست خارجی است. ماده ۲(۴) مقرر می‌دارد: «تمام اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور یا به هر طریق دیگر که مغایر



با اهداف و اصول سازمان ملل است خودداری خواهند کرد».

اسناد بین‌المللی، نظیر اعلامیه ۱۹۷۰ در مورد اصول روابط دوستانه و قطعنامه تعریف تجاوز، پاسخ صریحی در مورد تفسیر ماده (۴) ۲ به دست نمی‌دهند. اعلامیه ۱۹۷۰ از دولتها دعوت می‌کند تا اختلافات خود را با استفاده از شیوه‌های مسالمت آمیز حل و فصل کنند. در همین حال، اعلامیه از دولتها می‌خواهد تا از هرگونه اقدام توأم با توسل به زور اجتناب ورزند. همین مطلب در اعلامیه تقویت اجرای اصول خودداری از تهدید یا توسل به زور در روابط بین‌الملل مورد اشاره قرار گرفته است. ضمن اینکه در اعلامیه ۱۹۷۰، اعمال تروریستی علیه کشورهای دیگر مداخله محسوب گردیده است.

رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن کشور [۷۰، ص ۸۴]، نقش مهمی در توسعه اصل عدم استفاده از زور داشته است. در این پرونده، دیوان بین‌المللی دادگستری از فعالیت‌های ایالات متحده در نیکاراگوئه به عنوان مداخله غیر قانونی یاد می‌کند. در رأی دیوان آمده است که ایالات متحده با آموزش، فراهم کردن تسهیلات، تجهیزات و منابع مالی برای نیروهای مخالف یا به عبارت دیگر تشویق، حمایت و کمک به فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه و علیه آن کشور، اقداماتی را علیه جمهوری نیکاراگوئه انجام داده و این عملیات، نقض تعهدات دولت آمریکا بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است. دیوان در رأی خود به این نکته اشاره می‌کند که اعمال مداخله جویانه‌ای که متضمن استفاده از زور علیه جمهوری نیکاراگوئه است، ناقض تعهدات دولت آمریکا بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی در عدم استفاده از زور علیه دولت دیگر محسوب می‌شود.

۴- دفاع مشروع استثنایی بر اصل ممنوعیت توسل به زور

ماده (۴) منشور که استفاده از زور را در روابط بین‌الملل ممنوع اعلام کرده باید با توجه به مواد دیگر منشور ملل متحد نظیر ماده ۱ تفسیر کرد. در این ماده، نخستین هدف سازمان ملل «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» از طریق «اقدامات جمعی مؤثر در پیشگیری یا محو تهدیدات نسبت به صلح و سرکوبی اعمال تجاوز یا هر عمل ناقض صلح» مطرح گردیده است. از این ماده می‌توان نتیجه گرفت که گرچه استفاده از زور در روابط بین‌المللی ممنوع شده، اما در بعضی از موارد توسل به زور می‌تواند مجاز باشد. علی‌رغم اینکه منشور بر اساس مواد (۳) ۲ و ۳۳ از تمام دولتها



می‌خواهد که برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات تلاش کنند، هیچ یک از این مواد خللی به حق دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱ وارد نمی‌سازد.

ماده ۵۱ منشور، استثنایی بر اصل ممنوعیت توسل به زور است. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورت حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی و خواه دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت».

براون لی استثنای ممنوعیت استفاده از زور را به دفاع فردی، دفاع جمعی، اقداماتی که از سوی نهاد بین‌المللی صالح یا مقررات یک معاهده مجاز شمرده شده است، اقدامات برای مقابله با تجاوز و اقدامات برای حفظ جان و اموال اتباع در قلمرو کشور دیگر طبقه‌بندی می‌کند [۱۵، ص ۲۶۵].

بعضی از نویسندگان اقدامات انجام شده از سوی شورای امنیت بر اساس فصل ۷ منشور و انجام اقدامات از سوی سازمانها یا ترتیبات منطقه‌ای بر اساس ماده ۵۲ با اجازه شورای امنیت را در کنار حق دفاع از خود مجاز شمرده‌اند [۱۶، ص ۱۴]. ماده ۵۲ مقرر می‌دارد: «شورای امنیت در صورت لزوم از سازمانها یا ترتیبات منطقه‌ای برای اقدامات اجرایی یا نظارت خود استفاده خواهد کرد. هیچ‌گونه اقدام اجرایی از سوی سازمانها یا ترتیبات منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت انجام نخواهد شد».

به طور سنتی دفاع مشروع به عنوان توجیهی برای استفاده از زور مورد توجه قرار گرفته است. حق کشور در دفاع از خود معمولاً به عنوان ویژگی ذاتی حاکمیت مطرح گردیده است [۱۷، ص ۲۸۸]. گروسیوس حقوقدان معروف هلندی قرن هفدهم، دفاع از خود را حق طبیعی می‌دانست. او در این مورد می‌گوید: «دفاع مشروع ریشه در حق دفاع از خود که طبیعت به هر موجود زنده‌ای داده است دارد» [۱۸، ص ۴].

باوت معتقد است که «حق دفاع مشروع برای حفاظت از حقوق ضروری در مقابل آسیبهای جبران‌ناپذیر و در شرایطی که راههای دیگر برای حفظ این حقوق وجود ندارد، امری غیر قابل



اجتناب است. هدف دفاع مشروع حفظ یا اصلاح وضعیت موجود است» [۱۸، ص ۱۱].

حق دفاع مشروع با اصل سنتی جنگ عادلانه در هم آمیخته است و استفاده از زور را برای مقابله با تجاوز و اعاده نظم موجه می‌سازد [۱۸، ص ۱۸۵]. منشور ملل متحد مقرر می‌دارد که استفاده از زور تنها در موارد دفاع از خود و در پاسخ به تجاوز مسلحانه می‌تواند به کار گرفته شود. استفاده از زور در صورتی عادلانه است که با معیارهای شناخته شده بین‌المللی مطابقت داشته باشد (مواد ۴ و ۵۱ منشور). بدین ترتیب، سنت جنگ عادلانه در شرایطی که تجاوز غیر قانونی وجود دارد مورد توجه قرار گرفته و حق دفاع مشروع در موارد محدودی مجاز شمرده شده است. مقررات منشور، راهنمای روشنی در باب توسل به زور نیست. این ابهام موجب شده تا دو مکتب فکری مختلف در مورد قلمرو حق دفاع مشروع مطرح شود. این نظر که منشور فقط حق دفاع مشروع محدود را مجاز می‌شمارد از سوی بیشتر محققین مورد حمایت قرار گرفته و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز آن را مورد تأیید قرار داده است [۱۹، ص ۱۵]. تفسیر مضیق از ماده ۱ مقرر می‌دارد که هرگونه استفاده از زور جز در راستای حق دفاع مشروع و در مقابله با حمله مسلحانه غیر قانونی است [۴۳۲، ص ۱۵].

براون لی معتقد است که تفسیر مضیق از مقررات منشور در مورد استفاده از زور موجه تر است [۲۰، ص ۱۸۳]. قاضی ناچندر اسینگ رئیس پیشین دیوان بین‌المللی دادگستری و مک‌وینی اظهار می‌دارند که حق دفاع مشروع تنها متعاقب وقوع یک حمله مسلحانه مجاز است [۲۱، ص ۹۴] و بنابر این دفاع پیشگیرانه را مجاز نمی‌شمارند.

در قضیه نیکاراگوئه، دیوان بین‌المللی دادگستری ادعای آمریکای مبنی بر اینکه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی این کشور علیه نیکاراگوئه در راستای اعمال حق ذاتی دفاع جمعی و فردی صورت گرفته است را نپذیرفت. دیوان حق دفاع از خود را «تنها در مقابل حمله مسلحانه ای که پیش از دفاع صورت گرفته است» مجاز دانست [۱۴، ص ۸۷]. دیوان میان شدیدترین اشکال توسل به زور که به معنای حمله مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد است و نقض اصل عدم استفاده از زور در مقابل اقداماتی که از شدت کمتری نسبت به حملات مسلحانه برخوردار است تفکیک قائل شد. به نظر دیوان بعضی وقایع و تهاجمات مرزی، حمله مسلحانه را تشکیل نمی‌دهد [۱۴، ص ۹۳]. دیوان تأکید کرد: «در حالی که در مقابل حملات مسلحانه، حق دفاع از خود به طور جمعی وجود دارد، در مقابل حملاتی که از شدت کمتری برخوردار است، حق توسل به اقدامات متقابل جمعی با توسل به زور وجود ندارد» [۱۴، ص ۱۰۳]. بنابر این دیوان، تفسیر موسع از





دفاع مشروع و توجیهات مربوط با استفاده از زور را که از سوی بعضی نویسندگان مطرح شده و در رویه دولتها وجود دارد رد کرد.

در مقابل طرفداران تفسیر مضیق، کسانی قرار دارند که از ماده ۵۱ منشور تفسیری وسیع دارند. این مکتب فکری بیان می‌دارد که حق دفاع مشروع که از حقوق طبیعی است اساساً بدون هرگونه تغییر در منشور ملل متحد آمده است [۱۸، ص ۱۸۶]. برای لی معتقد است که ماده ۵۱ حق دفاع مشروع را که مبتنی بر حقوق بین الملل عرفی است محدود و یا خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌سازد [۲۲، ص ۴۲۱]. کلسن می‌گوید: ماده ۵۱ منشور «حق دفاع از خود را به عنوان حق طبیعی و مستقل از منشور به رسمیت می‌شناسد». او اضافه می‌کند که «اگر کسی دکترین حقوق طبیعی را بپذیرد، اعتبار ماده ۵۱ تا حد زیادی مشکل ساز می‌شود» [۲۲، ص ۷۶۲]. باوت مقررات منشور را محدودیتی بر حق دفاع مشروع بر اساس حقوق بین الملل می‌شناسد، «در حالیکه حقوق بین الملل حق دفاع مشروع را در موارد وقوع حمله مسلحانه محدود نمی‌سازد» [۱۸، ص ۱۸۷]. بر اساس تفسیر موسع از حق دفاع مشروع، دفاع پیشگیرانه نیز مجاز است و همان طور که مالیسون اشاره کرده، دفاع مشروع شامل «دفاع پیشگیرانه متعارف» نیز می‌شود [۲۴، ص ۳۶۲].

به هر حال رویه موجود نشان می‌دهد که ماده ۵۱ به گونه‌ای تفسیر شده که تا حد زیادی با متن و روح منشور فاصله دارد. علت چنین وضعیتی عدم کارایی سیستم اجرایی حقوق بین الملل است و در این شرایط توسل به اقدامات مغایر با منشور ملل متحد دور از انتظار نیست. تفسیر موسع از ماده ۵۱ و عبارت حمله مسلحانه مندرج در آن، زمینه را برای اقدامات نظامی مغایر با حقوق بین الملل فراهم می‌سازد و این در حالی است که مقررات مندرج در ماده ۵۱ منشور استثنایی بر ماده (۴) منشور است و بر اساس قاعده کلی تفسیر لازم است استثنائات وارد بر اصل به نحو مضیق تفسیر شوند [۲۵، ص ۲۶۲].

بحث در مورد حق دفاع مشروع عرفی باید با بررسی فرمول سنتی که از سوی دانیل وبستر، وزیر خارجه موقت آمریکا به لرد اشبرتون بریتانیایی در خلال اختلافات مربوط به کشتی کارولین پیشنهاد شد شروع شود [۲۶، ص ۸۲؛ ۲۷، ص ۱۶۳۵]. در ۱۸۳۷، شورش واقع در کانادای تحت استعمار از سوی نیروهای داوطلب آمریکایی مورد حمایت قرار گرفت. کارولین کشتی بخاری بود که نیرو و مهمات به شورشیان کانادایی می‌رساند. به دلیل حمله شورشیان به کشتی بریتانیایی و حمله نظامی به کشتی کارولین دو نفر کشته شدند. بریتانیا عمل خود را بر اساس دفاع مشروع توجیه کرد. در یاداشت دیپلماتیک از سوی آمریکا به بریتانیا در ۱۸۴۲، وبستر به دکترین ضرورت



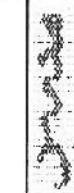
اشاره کرد و ادعای بریتانیا را مبنی بر اینکه حمله واقع در ۱۸۳۷ به کشتی کارولین در بخش آمریکایی رودخانه نیاگارا با توجه به حمایت از شورشیان از لحاظ حقوقی قابل توجیه است رد کرد. و بستر ضرورت دفاع مشروع را در چنین موردی مردود دانست و اظهار داشت که بریتانیا باید ثابت کند که نیاز به دفاع از خود «فوری و غیر قابل اجتناب بوده و هیچ راه دیگری وجود نداشته و یا زمانی برای بررسی راههای دیگر وجود نداشته است». و بستر خاطر نشان ساخت «عملی که بر حسب ضرورت توجیه گردیده باید در مقابل نقض حقوق صورت گرفته باشد» [۲۸، ص ۷۸۴]. در کنار اصل ضرورت، «تناسب» میان حمله و دفاع از عناصر اساسی دفاع مشروع است. بنابراین استفاده از قوه قهریه مورد استفاده در دفاع مشروع باید متناسب با حمله باشد [۲۹، ص ۲۶۸]. بدین ترتیب، قضیه کارولین نقش مهمی در توسعه و تحول قواعد مربوط به استفاده از زور در دفاع مشروع داشته است.

نوشته‌ها و آثار حقوق‌دانان بین‌المللی و رویه دولتها با تکیه بر قضیه کارولین چهار شرط را برای استفاده از زور در دفاع مشروع مطرح کرده است. این شرایط عبارتند از:

۱. نقض یا تهدید به نقض تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشوری که مورد حمله قرار گرفته و در مقام دفاع برآمده است؛ ۲. ناتوانی کشور دیگر در جلوگیری از نقض تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشور مورد تهاجم؛ ۳. فقدان راههای جایگزین برای حفاظت از کشور؛ و ۴. محدودیت مطلق کشور مورد تهاجم در استفاده از زور برای مقابله با خطر [۱۸، ص ۱۹۲].

۵- آیا عملیات تروریستی موجب حق دفاع مشروع است؟

حق دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور به تدریج به صورت یکی از دکترینهای پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل عرفی درآمده است، به طوری که در حال حاضر در ارزیابی پاسخهای داده شده به تروریسم، دکترین دفاع مشروع در استفاده از زور مورد توجه قرار گرفته است [۱۷، ص ۲۸۹]. در موارد متعدد دولتها تلاش کرده‌اند اقدامات خود را در مقابله با تروریسم و دولتهای حامی آن، بر اساس دفاع مشروع توجیه کنند. حمله آمریکا به لیبی و افغانستان به ترتیب در سالهای ۱۹۸۶ و ۲۰۰۲ تحت عنوان دفاع مشروع از سوی دولت آمریکا توجیه گردیده است. یک روز پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۶۸ (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱) ضمن اشاره به اهداف و اصول منشور مندرج در مواد ۱ و ۲ که بر اساس آن، سازمان هرگونه اقدامات لازم را





برای پیشگیری از تهدیدات علیه صلح و امنیت بین المللی به عمل خواهد آورد، اعمال تروریستی در ابعاد بین المللی، نظیر آنچه در واقعه ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد را اقدامی علیه صلح و امنیت بین المللی دانست و استفاده از حق مشروع جمعی یا فردی را از سوی دولت قربانی در پاسخ به چنین حملاتی مورد تأکید و تأیید قرار داد. شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر همان سال بار دیگر در قطعنامه ۱۳۷۳ اعمال تروریستی ۱۱ سپتامبر را نظیر تمام اعمال تروریستی دیگر تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی محسوب کرد و ضمن اشاره به تکلیف دولتها در عدم حمایت از تروریسم، استناد به حق دفاع مشروع مطابق با منشور را برای مقابله با این گونه تهدیدها مورد تأیید مجدد قرار داد.

همان طور که قبلاً گفته شد با قبول تفسیر مضیق از ماده ۵۱ منشور، توسل به زور در دفاع از خود تنها متعاقب وقوع یک حمله مسلحانه امکان پذیر است. چنین تفسیری از منشور، هر گونه دفاع پیشگیرانه را از شمول ماده ۵۱ خارج می سازد و دفاع را تنها در صورت وقوع حمله مسلحانه مجاز می شمرد. در مورد تروریسم نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که آیا تروریسم حمله مسلحانه محسوب می شود تا بتوان با توجه به آن به حق دفاع از خود استناد کرد. سؤال مهم این است که آیا ماده (۴) ۲ محدودیتی را در مورد مقررات ماده ۵۱ ایجاد می کند و منشور تا حدی می تواند راهنمای قابل استفاده در توسل به زور از سوی دولتها در مقابله با تروریسم باشد.

بر اساس ماده ۳ قطعنامه سازمان ملل متحد در مورد تجاوز، حمله نیروهای مسلح یک کشور به قلمرو سرزمینی کشور دیگر، هر گونه اشغال نظامی ولو موقت و یا اجازه یک دولت در استفاده از سرزمین خود برای اقدامات خشونت آمیز علیه کشور دیگر تجاوز محسوب می شود. به موجب ماده ۲ همین قطعنامه، استفاده از زور از سوی یک کشور مغایر با منشور ملل متحد و در نگاه اول، دلیلی بر تجاوز است. ارتکاب عمل تجاوز این حق را به دولتها می دهد که با اقدامات قهری و توسل به زور به این تجاوز پاسخ دهند. با استناد به این حق، ملتها می توانند از خود در مقابل اعمال تجاوزکارانه حفاظت و از تجاوزات بعدی ممانعت به عمل آورند. اقدامات تروریستی به عنوان حمله غیر قانونی و خشونت آمیز علیه امنیت، منافع ملی و شهروندان یک کشور می تواند تجاوز محسوب شود. بر همین اساس در پیش نویس کد جرائم علیه صلح و امنیت بین المللی، اعمال تروریستی به عنوان عمل تجاوز مطرح گردیده است [۳۰].

حمله مسلحانه به معنای حمله جدی به قلمرو یک کشور یا کارگزاران و شهروندان آن دولت است. در ارزیابی حمله مسلحانه، حقوق بین الملل لازم می داند که حملات تروریستی نمونه ای از اقدامات تروریستی خشونت آمیزی باشد که به طور مستمر تمامیت ارضی و استقلال سیاسی



کشور دیگر را تهدید می‌کند. منافع بین‌المللی و اهمیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایجاب می‌کند که دولتها در روابط با یکدیگر از توسل به زور به عنوان آخرین راه حل استفاده کنند و در مقابل هر اقدامی به زور متوسل نشوند. بنابراین حملات پراکنده و جزئی، اجازه پاسخ جدی و گسترده را با توسل به زور و در قالب دفاع مشروع نمی‌دهند [۲۶، ص ۵۹۶]. در صورت شکل‌گیری حمله مسلحانه، دفاع در مقابل آن با رعایت شرایط ضرورت و تناسب مواجه به نظر می‌رسد. بدین ترتیب، حملات و تهاجمات مستمر و سازمان‌یافته از سوی گروه‌های تروریستی و تحت چتر حمایتی دولتها - که خطرناکترین نوع تروریسم است - را می‌توان حملات مسلحانه ای تلقی کرد که دفاع مشروع در مقابل آن جایز است.

۶- نتیجه‌گیری

تروریسم یکی از مشکلات جهان امروز است. اعمال تروریستی مختلف که با هدف ایجاد رعب و وحشت در گروهی از مردم و با انگیزه‌های سیاسی علیه منافع دولت معینی انجام می‌شود تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌گردد. در نوعی از تروریسم که با عنوان تروریسم دولتی شناخته می‌شود دولتها با ارائه تسهیلات، امکانات مالی، اطلاعات، فنی، پایگاه‌های عملیاتی، و هر گونه تسهیلات لازم به گروه‌های تروریستی، نقش فعالی را در شکل‌گیری تروریسم ایفا کرده، به دنبال تأمین منافع سیاسی خود هستند. عدم وجود یک مکانیزم بین‌المللی مؤثر برای سرکوبی تروریسم موجب شده تا دولتهای قربانی تروریسم در صدد یافتن راهی برای پاسخ به این گونه حملات باشند.

توسل به زور و استفاده از قوه قهریه یکی از شیوه‌های متداول در پاسخ به حملات تروریستی است. انجام چنین اقداماتی معمولاً بدون توجه به شرایط مقرر در حقوق بین‌الملل در مورد استفاده از زور صورت گرفته است. گرچه توسل به زور و استفاده از ساز و کارهای نظامی در حل مسائل بین‌المللی بر اساس ماده (۴) ۲ منشور ملل متحد ممنوع گردیده و از دولتهای عضو سازمان ملل متحد خواسته شده است تا اختلافات بین‌المللی را از راه‌های مسالمت آمیز حل کنند، اما با توجه به ماده ۵۱ منشور، دفاع مشروع حق طبیعی و ذاتی هر دولتی است که می‌تواند در مقابل حملات مسلحانه، به طور فردی یا جمعی وجود داشته باشد.

پاسخ به تروریسم بین‌المللی زمانی می‌تواند در قالب دفاع مشروع انجام شود که اقدامات



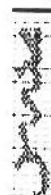


تروریستی حمله مسلحانه ای را مطابق با ماده ۵۱ منشور تشکیل دهد. بدیهی است هر گونه حمله تروریستی را نمی توان در چهارچوب ماده ۵۱ تعریف کرد و در مقابله با آن به حق دفاع مشروع استناد کرد. ضمن پذیرش تفسیر مضیق از ماده ۵۱ به نظر می رسد زمانی که حملات تروریستی به طور مستمر، منظم و سازمان یافته علیه حاکمیت و تمامیت ارضی دولت قربانی صورت می گیرد این گونه حملات از مصادیق حملات مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ خواهد بود. بنابراین دولتی که از سوی گروه های تروریستی مورد تهاجم واقع شده می تواند با استناد به ماده ۵۱ منشور در مقابل این حملات از خود دفاع کند.

استفاده از چنین حقی با توجه به اصول سنتی ضرورت دفاع و تناسب میان حمله و دفاع صورت می گیرد. بنابراین زمانی که گروه های تروریستی با استفاده از قلمرو کشور دیگر و تحت حمایت های همه جانبه آن دولت، حملات خود را به طور منظم، مستمر و سازمان یافته متوجه امنیت و منافع ملی و شهروندان دولت دیگر می سازند، دولت قربانی می تواند با استناد به حق دفاع مشروع از خود در مقابل این حملات، با رعایت دو شرط ضرورت و تناسب، دفاع کند.

۷- منابع

- [1] Laqueur, W; Reflections on Terrorism; Foreign Affairs, 1986.
- [2] Silets, II. L; "Something Special in the Air and on the Ground: The Potential for Unlimited Liability of International Air Carriers for Terrorist Attacks under the Warsaw Conventions and Its Revisions", *Journal of Air law and Commerce*, No. 53. 1987.
- [3] Galor, N; International Cooperation to Suppress Terrorism; Croohelm, 1986.
- [4] Shestack, J, J; "Private and State Terrorism - Some Preliminary Observations", *Rutgers Law Journal*, Vol. 13, 1982.
- [5] McCredie, J. A, "The April 14, 1986 Bombing of Libya: Act of Self - Defence or Reprisal?," *Case Western Reserve Journal of International Law*, Vol. 19, 1987.
- [6] Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of their Independence and



- Sovereignty GA. Res. 2131, 20 UN. GAOR, Supp (No.14), UN. Doc. A/6014, 1965.
- [7] Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation Among States, GA. Res.2625, 25UN. GAOR, supp. (No.28), at 121, UN Doc. A/8028.
- [8] Declaration on the Enhancement of the Effectiveness of the Principles of Refraining from the Threat or Use of Force in International Relations, UN. Res 42/22, Annex, 18Nov. 1987, UN. Doc. A/42/766 and Corr.1.
- [9] "Draft Code of Offences Against the Peace and Security of Mankind", *American Journal of International Law*, Vol. 45, 1951.
- [10] Daudet, Y.; "International Action Against State Terrorism", in Higgins and Flory (eds.), *Terrorism and International Law*, London: Routledge, 1997.
- [11] *League of Nations*, Treaty Series, vol. XCIV.
- [12] UN. GA. Res. 3314 (XXIX), 14Dec. 1974.
- [13] *International Legal Materials*; Vol.14, 1975.
- [14] *Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. U. S)* International Court of Justice Reports, 1986.
- [15] Brownline, I; *International Law and the Use of Force*; Oxford: Clarendon Press, 1963.
- [16] Nanda, V. P; "The United States Armed Intervention in Grenada: Impact on World Order", *California Western International Law Journal*, Vol. 14, 1984.
- [17] Paasche, F. W; "The Use of Force in Combating Terrorism", *Columbia Journal of Transnational Law*, Vol. 25, 1987.
- [18] Bowett, D. W; *Self- Defence in International Law*; Manchester University Press, 1958.
- [19] Levenfeld, B., "Israel's Counter- Fedayeen Tactics in Lebanon: Self



- Defense and Reprisals under Modern International Law”, *Columbia Journal of Transnational Law*, Vol. 21, 1982.
- [20] Brownlie, I.; “The Use of Force in Self – Defence”, *British Yearbook of International Law*, Vol. 37, 1961.
- [21] Merazek, J.; “Prohibition of the Use and Threat of Force: Self – Defence and Self – Help in International Law”, *Canadian Yearbook of International Law*, Vol. 27, 1989.
- [22] Brierly, J. L; *The Law of Nations*, 6th ed, London: Oxford University Press, 1963.
- [23] Kelsen; *The Law of the United Nations*; London: 1951.
- [24] Mallison, W. T.; “Limited Naval Blockade or Quarantine – International and Collective Defence Claims Valid under International Law” *George Washington Law Review*, Vol 31, 1962.
- [25] Akehurst, M; *A modern Introduction to International Law*; London: Unwon Hyman, 1987.
- [26] For details see, Jennings, R. Y.; “The Caroline and Mcleod Cases” *American Journal of International Law*, Vol. 32, 1938.
- [27] Schachter, O; “The Right of States to Use Armed Force”, *Michigan Law Review*, Vol. 72, 1985.
- [28] Kelsen, H.; “Collective Security and Collective Self – Defence under the Charter of the United Nations”, *American Journal of International Law*, Vol. 42, 1948.
- [29] Robberts, G. B., “Self – Help in Combating State – Sponsored Terroism: Self- Defence and Peacetime Reprisals”, *Case Western Reserve Journal of International Law*, Vol. 19, 1987.
- [30] *Fouth Report on the Draft Code of Offences against the Peace and Security of Mankind* by Mr. Doudou Thiam, Special Rapporteur UN. Doc. A/CN. 4/398. at 84, 1986.
- [31] Cassese, A; “The International Community's Legal Responses to Terrorism”, *International Comparative Law Quarterly*, Vol. 38, 1989.

